

در گرو نیش یک مار

صفورا قاسمی

۱۴۳۶۲۱۵



سرشناسه	: قاسمی، صفورا، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: در گرو نیش یک مار/ نویسنده صفورا قاسمی.
مشخصات نشر	: تهران: شالان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: 978-600-6169-64-4
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۸۳۵۷ PIR ۱۳۹۵ ۵۳۱۴۵۴ الف/
رده بندی دیویی	: ۶۳/۳۴۸
شماره ثبت کتابخانه ملی	: ۴۳۷۰۸۵۴



www.porsemanpress.com

[Email: info@Porsemanpress.com](mailto:info@Porsemanpress.com)

در گرو نیش مار

نویسنده: صفورا قاسمی

ناشر: شالان

چاپخانه: کیمیا قلم

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۹-۶۴-۴

آدرس: میدان انقلاب - خیابان منیری جاوید - کوچه صابر - پلاک ۱ - طبقه ۴.

تلفن: ۶۶۴۶۰۸۸۱

فهرست

مقدمه

- فصل اول: تیری در تاریکی..... ۷
- فصل دوم: تولدی دیگر..... ۱۴
- فصل سوم: روایت زندگی یک خدمتکار..... ۲۳
- فصل چهارم: سرگذشت خانواده بردیا..... ۳۹
- فصل پنجم: بیدار با رایان (مرد کوهستانی)..... ۴۶
- فصل ششم: سرقتفاهم تلخ..... ۵۷
- فصل هفتم: به سوی بهار..... ۶۸
- فصل هشتم: آشنایی با دولت دیرینه پدر..... ۸۱
- فصل نهم: آنچه پاشا به من آموخت..... ۹۴
- فصل دهم: ردی از گمشدگان..... ۱۲۵
- فصل یازدهم: افشای یک راز بزرگ..... ۱۳۴
- فصل دوازدهم: فانوسی در کوره راه سردرگمی..... ۱۴۰
- فصل سیزدهم: یک وداع دردناک با هستی..... ۱۴۵

مقدمه

به راستی فرصت‌های ازدست‌رفته، سرآغاز حسرتی طولانی است.
چه اندوهناک است بار مشقت را تنها به دوش گرفتن و در درون خود به
آرامی شکستن.

چه لبخند تلخی که بر لب می‌نشیند و اندوه وجود را در خود پنهان
می‌سازد.

عجایبانگیز است سرنوشت که به هر سویی پرواز می‌کند.
هنگامی که هیچ‌کس را برای همدردی نمی‌یابی و کسی از اندوهت خبری
ندارد.

آن زمان که در پیچ و خم‌های تاریک مسیرت، تک ستاره‌ای مشعل راحت
نیست.

شخصی برای یاری، دست به دست نمی‌کند و ارتعاش فریاد
بی‌صدایت جهان را می‌لرزاند ولی گریه‌های زده‌اند.

زمانی که صدای شکستن قلبت در دنیا می‌پیچد؛ اما هیچ‌کس گوش شنوا
ندارد.

در آخر خرده‌های این قلب شیشه‌ای چون خال به بی همه فرو می‌رود.
آن هنگام است که می‌فهمند درد کسی جدا از وجع دیگری نیست؛ همه
جزئی از یکدیگرند.

در انتها که امیدت را از دست می‌دهی، غم را با تمام وجود حس می‌کنی و
تنها تیری که از اعماق اندیشه‌ات به سوی تاریکی پرتاب می‌کنی، همان
رهایی است که نشانه گرفته‌ای!

این داستان برگرفته از حقیقت نیست و صرفاً زاینده تخیلات ذهنی
نویسنده می‌باشد.